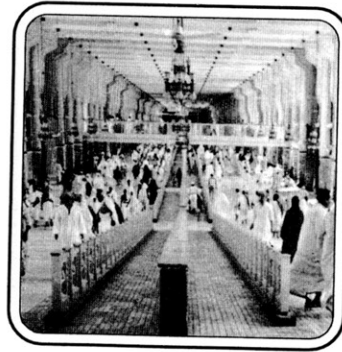


میقات

اماکن و آثار



صفا و مروه

سید علی قاضی عسکر

صفا و مروه از نشانه‌های دین خدا و سعی میان آن دو، یکی از ارکان حج بیت‌الله الحرام است.

حج گزارانی که برای حج و یا انجام عمره به مکه مکرمه می‌آیند در این جایگاه مقدس پای نهاده، با مجسم نمودن سعی هاجر، و در تاسی به روش رسول خدا - ص - هفت مرتبه فاصلهٔ میان این دو کوه را با قصد قربت می‌پیمایند. نوشتاری که در پیش روی دارید «معنای لغوی صفا و مروه»، «پیشینه تاریخی آن»، «اهمیت صفا و مروه از دیدگاه قرآن و روایات» و «مستحبات سعی» را مورد بررسی قرار داده است.

صفا و مروه در لغت

«صفا» در لغت به معنای سنگ سخت و صافی است که با خاک و شن مخلوط نباشد. مبرد گفته است: صفا سنگی را گویند که گل و خاک در آن نباشد.^۱ و طریحی در مجمع‌البحرین گوید: صفا اگر مفرد آورده شود به معنای سنگ، و اگر بصورت جمع استعمال شود به معنای سنگ نرم است. صاحب تفسیر کشف‌الاسرار نیز می‌نویسد: صفا سنگ سپید

سخت باشد؛ یعنی صافی که در آن هیچ خلطی از خاک و گل و غیر آن نباشد. و مروه سنگی باشد سیاه و سست و نرم که زود شکسته شود.

طریحی در باره مروه نیز گفته است: «المزو»، سنگ سفید برق‌دار^۲ را گویند که با آن آتش روشن می‌کنند، مفرد آن «مزوه» است و بدین سان «مروه» را در مکه، مروه نامیده‌اند.^۳ در لغت‌نامه دهخدا به نقل از نزهة القلوب نیز آمده است: «گویند که صفا و مروه نام مردی و زنی بوده است که در زمان جاهلیت در خانه کعبه زنا کردند، حق تعالی ایشان را سنگ گردانید»* لیکن این نقل را هیچیک از منابع روایی و تاریخی تأیید نمی‌کند. و قبل از این حادثه، و در زمان حضرت ابراهیم - ع - این دو کوه، به نام‌های صفا و مروه شناخته شده، و نام آنها در کتب تاریخ آمده است.

هم اکنون صفا و مروه، علم برای دو کوهی است که در ضلع شرقی مسجدالحرام در محلی به نام مسعی و با فاصله‌ای حدود ۳۹۵ متر رو در روی یکدیگر قرار گرفته است.

پیشینه تاریخی

کوه‌های صفا و مروه تا قبل از هبوط حضرت آدم - ع - به زمین، پیشینه تاریخی دارد. امام صادق - ع - در رابطه با نامگذاری این دو کوه فرموده‌اند:

«صفا را صفا نامیدند، بدان جهت که آدم برگزیده بر آن فرود آمد، پس برای این کوه نامی از اسم آدم را انتخاب کردند خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «ان الله اصطفی آدم ونوحا...» و حوا بر مروه فرود آمد و مروه را مروه نامیدند؛ زیرا زن بر آن فرود آمد پس نامی از مرأه برای این کوه برگزیدند.^۴

لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم - ع - به بعد است آنگاه که آن حضرت همراه با هاجر و اسماعیل به مکه آمده، آنان را در کنار حجر جای داد و خود به شام بازگشت. عبدالله بن عباس این داستان را چنین نقل کرده است:

چون میان مادر اسماعیل و ساره همسر دیگر ابراهیم - ع - کدورت پیش آمد، ابراهیم - ع - مادر اسماعیل و اسماعیل را که کودک شیرخواری بود، همراه خود به مکه آورد، هاجر مشک آبی داشت که از آن می‌نوشید و به کودک خود شیر می‌داد و هیچگونه زاد و توشه‌ای

* لغت‌نامه دهخدا - چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۷۰۰.

همراه او نبود، سعید بن جبیر می‌گفته است: ابن عباس در حالی که به نقطه‌ای میان زمزم و صفا اشاره می‌کرد چنین ادامه داد که: ابراهیم - ع - آن دو را کنار خاربنی (درختچه‌ای) که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت نشانند و سپس خود سوار بر مرکب خویش شد و به بیرون مکه حرکت کرد، مادر اسماعیل از پی او حرکت نمود و تا منطقه کداء او را دنبال کرد سپس پرسید او و پسرش را به عهده چه کسی وامی‌گذارد؟ ابراهیم - ع - فرمود: به خدای - عزوجل - می‌سپارم. مادر اسماعیل گفت: خوشنود و راضی هستم و در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشته و زیر آن خاربن نشست و کودکش را کنار خویش نهاد و مشک آب خود را آویخت و از آن می‌آشامید و کودک را شیر می‌داد تا آن که آب مشک تمام و شیر پستان او هم خشک شد، کودک به سختی گرسنه شد و به خود می‌پیچید. مادر بیم کرد که اسماعیل بمیرد و اندوهگین شد و با خود گفت چه بهتر که از پیش او بروم تا شاهد مرگ او نباشم!

ابن عباس گوید: مادر اسماعیل بالای کوه صفا رفت که به اطراف مشرف شود، به این امید که شاید در صحرا کسی را ببیند و سپس به کوه مروه نگریست و گفت خوب است میان این دو کوه آمد و شد کم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم. و سه یا چهار بار میان آن دو کوه آمد و شد کرد، در دره میان صفا و مروه چیزی جز ریگ و شن نبود سپس کنار فرزند آمده، او را بر همان حال دید و بیشتر اندوهگین شد و کنار کوه صفا بازگشت و باز همچنان میان صفا و مروه آمد و شد کرد تا آنکه هفت بار این فاصله را پیمود. ابن عباس می‌گفته است: پیامبر فرمودند: به همین جهت سعی میان صفا و مروه معمول شد و مردم میان آن سعی می‌کنند. مادر بازگشت و کودک خویش را به همان حال دید که بر خود می‌پیچید، ناگاه صدایی شنید، نگریست و کسی را ندید، گفت: صدای تو را شنیدم، اگر خیری پیش تو هست مرا یاری کن و به فریادم رس، در این هنگام جبرئیل - ع - برای او آشکار شد، مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به محل چاه زمزم کوفت و از همانجا آب بر روی زمین آشکار شد. ابن عباس افزوده است که پیامبر فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آن که مشک را بیاورد و از آب پرکند، آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی‌کرد چشمه روانی می‌شد.

ابن عباس در دنباله گفتار خود چنین گفته که مادر اسماعیل مشک خود را آورد و آب برداشت و آشامید و پستانش پر شیر شد و پسرش را شیر داد.^۵

ابراهیم - ع - آن گاه که همراه با هاجر به طرف مکه می‌آمد، جبرائیل نیز او را همراهی

می‌کرد. طبری در این زمینه می‌نویسد:

خداوند - عزوجل - به ابراهیم وحی کرد که سوی مکه رود، آن هنگام در مکه خانه‌ای نبود و او هاجر و پسرش را به مکه برد. طبری سپس به نقل از مجاهد ادامه می‌دهد:

وقتی خدای - عزوجل - محل خانه و حدود حرم را به ابراهیم نشان داد وی بیرون آمد و جبرئیل نیز با او بود، به هر دهکده‌ای که رسیدند می‌پرسید «اینجاست» و جبرئیل می‌گفت «برویم» تا به مکه رسیدند که خارستانی بود و مردمی به نام عمالیق در بیرون مکه و اطراف آن، به جای خانه مقرر داشتند. یک بلندی سرخرنگ خاکی بود، ابراهیم به جبریل گفت: «اینجا باید بگذارمشان»؟ جبریل گفت: «بله» و آنها را به محل حجر جای داد و در آنجا فرود آورد و به هاجر، مادر اسماعیل، گفت که سایبانی بسازد و گفت «خدایا من نسل خویش را به دره‌ای بی کشت، به نزدیک بیت‌الحرام تو نهادم». آنگاه پیش کسان خود به شام بازگشت و آنها را به نزدیک خانه به جا گذاشت.^۶

آنگاه که چشمه زمزم جوشید، جبرائیل به هاجر گفت: بر مردم این دیار از تشنگی بیم مدار که این چشمه برای نوشیدن مهمانان خداست و نیز گفت: «زود باشد که پدر این طفل بیاید و برای خدا، خانه‌ای بسازند» و محل خانه را نشان داد.^۷

ابراهیم - ع - با پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های بسیار، از طرف خداوند فرمان یافت تا خانه توحید را بنا کند و توحیدیان را برای حج‌گزاری فراخواند «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوْكُ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ».^۸ آنگاه جبرائیل از طرف خداوند چگونگی اعمال حج را به ابراهیم - ع - آموخت.

محمد بن اسحاق می‌گوید: چون ابراهیم خلیل‌الرحمان از ساختن بیت‌الله الحرام آسوده شد، جبرئیل پیش او آمد و گفت: هفت بار بر کعبه طواف کن و او همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، آن دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون طواف پایان یافت هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارند، در این هنگام جبرائیل همراه او برخاست و تمام اعمال حج را از سعی میان صفا و مروه، منا، مشعر و عرفات را به او آموخت...^۹

ابن عباس گوید: نخستین کسی که میان صفا و مروه دوید مادر اسماعیل بود.^{۱۰} و به دنبال هفت مرتبه آمد و شد هاجر بین صفا و مروه، سعی سنت شد^{۱۱} و اولین بار ابراهیم خلیل همراه با فرزندش اسماعیل این سنت الهی را انجام دادند.^{۱۲}

بدنبال ابراهیم، پیامبران دیگر نیز، پس از انجام طواف و خواندن نماز در پشت مقام، به مسعی آمده، سعی صفا و مروه می‌کردند:

مجاهد گفته است:

موسی برای انجام حج به مکه آمده، گرد خانه خدا طواف کرد و سپس هنگامی که مشغول سعی میان صفا و مروه بود از آسمان آوای سروشی را شنید که می‌گفت: ای بنده من، من همراه توام، و موسی به سجده درافتاد...^{۱۳}

رفته رفته با سیطره بت‌پرستی بر حجاز، و نفوذ افکار جاهلی در میان مردم، سعی صفا و مروه نیز حالت اصلی خود را از دست داد. داستان عبرت‌آموز آن را از رقی به نقل از محمد بن اسحاق اینگونه نقل کرده است:

«چون جرهمیان در منطقه حرم طغیان و سرکشی کردند، مردی از ایشان با زنی وارد کعبه شد و با او در آمیخت و گفته شده است داخل کعبه او را بوسید و آن دو به صورت سنگ مسخ شدند. نام مرد اساف پسر بغاء* بود و نام زن نائله دختر ذئب، آن دو مجسمه را از کعبه بیرون آوردند، یکی را در کوه صفا و دیگری را در کوه مروه نهادند و منظور اصلی آن بود که مردم عبرت بگیرند و از امثال آن کارها خودداری کنند و ببینند بر سر آن دو چه آمده است. این وضعیت همچنان در روزگاران ادامه داشت تا آنکه اندک اندک هرکس که بر کوه صفا و یا مروه می‌ایستاد، به آن دو دست می‌کشید. این دو مجسمه رفته رفته به صورت دو بت در آمده، مورد پرستش واقع شدند، چون عمرو بن لُحَیّ سالار مکه شد به مردم فرمان داد آن دو را پرستش کنند و به آنان دست بکشند و به مردم گفت: کسانی که پیش از شما بودند آن دو را می‌پرستیدند و همین‌گونه بود تا قصی بن کلاب پرده‌دار کعبه و سالار مکه شد و آن دو بت را از کنار صفا و مروه برداشت، یکی را کنار کعبه و دیگری را کنار زمزم نهاد و گفته شده است هر دو را کنار زمزم نهاد و کنار آن دو قربانی می‌شد. مردم دوره جاهلی از کنار اساف و نائله که عبور می‌کردند به آن دو دست می‌کشیدند و طواف کننده به کعبه، نخست به بت اساف دست می‌کشید و چون از طواف فارغ

* البته در سیره ابن هشام به نقل از ابن اسحاق، این دو نام، اساف بن یغی، و نائله بنت دیک آمده که با این نقل تفاوت دارد. (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۲) در لغت‌نامه دهخدا چاپ دانشگاه تهران نیز این نام «اساف بن بناء» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد. برخی نیز گفته‌اند: «اساف پسر عمرو» و «نائله دختر سهیل» بوده‌اند. ابومنذر هشام بن محمد نیز به نقل از ابن عباس ماجرا را اینگونه آورده است: «اساف پسر یغلی» و «نائله دختر زید» مرد و زنی از قبیله جُزْهم بودند که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند، آنان عاشق یکدیگر شده، به قصد حج به مکه آمدند، آن گاه داخل مکه شده، و آنجا را خالی از مردم یافته، به گناه آلوده شدند و خداوند آنان را مسخ نمود. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۲.



می شد کنار نائله می آمد و به آن دست می کشید و این کارها همچنان ادامه داشت تا آن که روز فتح مکه پیامبر - ص - آن دو را با بت‌های دیگر شکست.^{۱۴}

آن دسته از مشرکان که بت منات را می پرستیدند از آن رو که بت‌های دیگری به نام‌های «نهییک» و «مُطعم الطَّیْر» در صفا و مروه بود، لذا سعی صفا و مروه را انجام نمی دادند و فقط برای بت منات قصد حج می کردند و در مراسم حج، سرهای خویش را کنار آن می تراشیدند.^{۱۵}

ابن اسحاق می گوید: عمرو بن لحتی بت «نهییک مجاورالریح» را بر کوه صفا و بت «مطعم الطیر» را بر روی مروه قرار داده بود.^{۱۶}

این بت‌ها همچنان بر روی کوه صفا و مروه قرار داشت تا آن گاه که در سال هفتم از هجرت پیامبر بزرگوار اسلام - ص - برای انجام «عمرة القضا»^{۱۷} به مکه آمدند. امام صادق - ع - فرموده‌اند: رسول خدا - ص - به مشرکان فرمود: تا بت‌ها را از صفا و مروه بردارند و آنان نیز چنین کردند و آن حضرت میان صفا و مروه سعی نمود لیکن پس از آن که طواف رسول الله - ص - پایان یافت، مشرکان بار دیگر آنها را بر روی صفا و مروه نصب کردند. یکی از صحابه رسول خدا - ص - که عمل سعی را انجام نداده بود نزد آن حضرت آمده اظهار داشت: قریش بار دیگر بت‌ها را در صفا و مروه نصب کرده و من نیز هنوز سعی را انجام ن داده‌ام، سپس این آیه نازل شد: «ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما».^{۱۸}

بدنبال نزول این آیه و در حالی که بت‌ها را در صفا و مروه نهاده بودند، مسلمانان سعی می کردند تا آن گاه که پیامبر - ص - حج گزارد و بت‌ها را برداشت.^{۱۹}

صفا و مروه در قرآن

در سوره بقره آمده است:

«ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما و من تطوع خيراً فان الله شاکرٌ علیهم».^{۲۰}

«همانا صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداوند است پس هرکس حج خانه خدا و یا عمره را انجام دهد، گناهی بر او نیست که بر آن دو طواف کند (و سعی صفا و مروه انجام دهد) و هرکس به میل خود نیکی کند بداند خداوند [در برابر آن نیکی] سپاسگزاری داناست».

می‌توان گفت مفسران شیعه و سنی در شأن نزول این آیه اتفاق نظر داشته و آنچه گذشت را دلیل نزول آیه «ان الصفا و المروة...» می‌دانند.

برخی از یاران پیامبر - ص - گمان می‌کردند با وجود بت‌ها بر روی کوه صفا و مروه، موخدان باید صحنه را خالی نموده، سعی را ترک کنند لیکن خداوند با فرستادن وحی، به آنان آموخت تا حضور خود را در «مسی» حفظ نموده، رفته رفته زمینه را برای نابودی بت و بت‌پرستی فراهم سازند. سرانجام نیز چنین شد وگرچه پیامبر - ص - در سال هفتم هجرت نتوانست بت‌ها را از روی دو کوه صفا و مروه بردارد، لیکن در فتح مکه آن بت‌شکن سترگ، بت‌ها را برای همیشه برداشت و از آن زمان تاکنون پیروان آئین پاک پیامبر - ص - در موسم حج سعی صفا و مروه را انجام و نعمه توحید سر می‌دهند و این شعار دینی را زنده نگه می‌دارند.

اهمیت صفا و مروه

سعی رکنی از ارکان حج است، اگر حاجیان عمداً آن را ترک کنند حج آنان باطل می‌باشد. ابن حمزه می‌نویسد: «من ترك السعی متعمداً بطل حجه»؛ آن کس که سعی را عمداً انجام ندهد حج وی باطل است، و اگر سهواً آن را ترک کند در صورتی که در مکه به یاد آورد، باید سعی کند، و اگر پس از خروج از مکه متوجه شود، در صورتی که می‌تواند برگردد، باید مراجعت نموده سعی کند، و اگر توان بازگشت ندارد به دیگری نیابت دهد تا از طرف او سعی را انجام دهد.^{۲۱}

ابن ادریس حلی می‌گوید:

سعی بین صفا و مروه رکنی از ارکان حج است، پس کسی که آن را عمداً ترک کند، حجتی برای او نیست.^{۲۲}

ابی الصلاح حلی در الکافی،^{۲۳} علاءالدین حلی در «اشارة السبق الی معرفة الحق»،^{۲۴} محقق حلی در «شرايع» و «مختصر النافع»،^{۲۵} علامه در «قواعد الاحکام»،^{۲۶} شهید اول در «اللمعة الدمشقيه»^{۲۷} و تعداد بسیاری از فقهای بزرگ شیعه سعی را رکن حج دانسته‌اند.

مرحوم شیخ طوسی نیز در نهاییه سعی صفا و مروه را امری واجب دانسته که ترک عمدی آن موجب بطلان حج است.^{۲۸}

در مناسک حج حضرت امام خمینی - قدس سره - نیز آمده است: سعی مثل طواف، رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت^{۲۹} و در بحث طواف فرموده‌اند: طواف از ارکان عمره [حج] است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند تا وقتی که فوت شود وقت آن، عمره او باطل است چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل.^{۳۰}

بیشتر فقهای اهل سنت نیز، سعی را رکن حج می‌دانند:

سعی نزد شافعی‌ها رکنی از ارکان حج است، و مشهور در مذهب مالکی نیز این چنین است و بسیاری از حنابله نیز بر همین عقیده‌اند. لیکن حنفی‌ها سعی را، رکن ندانسته،^{۳۱} بلکه آن را واجب می‌دانند و معتقدند اگر کسی تمامی یا بیشتر اشواط سعی را بدون عذر ترک نموده به شهر خود مراجعت نماید باید قربانی کند، لیکن حج او صحیح است.^{۳۲}

و اگر تعداد کمی از اشواط سعی را ترک کرده، باید برای هر شوط نصف صاع از گندم یا یک صاع از جو و یا خرما را کفاره بدهد، اما اگر سعی را بخاطر عذری ترک کند، چیزی بر او نیست.^{۳۳}

صفا و مروه و اهمیت آن در روایات

مستکبران و زورمندان را رسم بر این است که در روی زمین، متکبرانه گام برداشته، هنگام راه رفتن به دیگران فخرفروشی می‌کنند. این کسان هنگام انجام اعمال و مناسک حج آن گاه که به مسعی گام نهاده، گاهی آرام و گاهی نیز هروله کنان فاصله میان صفا و مروه را طی می‌کنند، حالت نخوت و غرورشان شکسته شده، در درون احساس حقارت و زبونی می‌کنند.

ابا بصیر گفته است از امام صادق - ع - شنیدم که فرمود: هیچ قطعه زمینی نزد خداوند از محل سعی دوست داشتنی‌تر نیست؛ زیرا خداوند هر سلطه‌گر ستیزه‌جویی را در آن، خوار و ذلیل می‌نماید.^{۳۴}

معاویة بن عمار نیز گفته است: امام صادق - ع - فرمود: هیچ پرستشگاهی نزد خداوند تبارک و تعالی محبوبتر از مکان سعی نیست، زیرا که خداوند در این مکان هر ستمکار گردنکشی را حقیر و زبون می‌کند.^{۳۵}

آنان که مخلصانه در مسعی قدم می‌گذارند، بهره‌های معنوی فراوانی نصیبشان خواهد شد. پیامبر - ص - به مردی از انصار فرمود: آنگاه که میان صفا و مروه سعی کنی، نزد خداوند

پاداش آن که پیاده از شهرش به مکه آمده، و نیز پاداش آن کس که هفتاد بنده مؤمن را آزاد کرده، خواهی یافت.^{۳۶}

امام سجّاد - ع - نیز فرمود: ملائکه سعی کنندگان میان صفا و مروه را شفاعت کنند، شفاعتی که مورد قبول قرار می‌گیرد.^{۳۷}

به پا داشتن یاد خدا

پیامبر خدا - ص - فرمود: انداختن سنگ به جمره‌ها، و سعی بین صفا و مروه برای بپا داشتن یاد و ذکر خداوند بلند مرتبه، تشریح گردیده است.^{۳۸} بر این اساس در مسعی، حج‌گزاران با شیطان در ستیزند، و با برداشتن گام‌های بلند، خویشتن را از ابلیس می‌رهانند. امام صادق - ع - فرمود: آن گاه که ابراهیم سعی می‌نمود، ابلیس بر او درآمد، جبرائیل ابراهیم را فرمان داد تا تندتر حرکت نموده، از ابلیس بگریزد و پس از آن هروله در سعی سنت شد.^{۳۹} لیکن متأسفانه این جایگاه رفیع و بلندمرتبه، که برای اقامه یاد خدا ایجاد شده است، در برخی زمان‌ها توسط تعدادی از عناصر بی‌فرهنگ و دور از خدا، با معصیت و نافرمانی حق آلوده می‌گردید.

در پیشینه تاریخی سعی چنین آمده که برخی اهالی مکه در شب ۲۷ ماه رجب از هر سال، عمره انجام داده، آن را به ابن زبیر نسبت می‌دادند، و در چنین شبی زنان برای انجام عمره زینت کرده، به خود عطر زده، شب هنگام همراه با مردان در مسعی اجتماع می‌کردند. آن‌گاه آتش زیادی روشن کرده، و در پرتو نور آن به پوشیده‌رویان و اهل حرم نگاه کرده، محرمانی از این قبیل را مرتکب می‌شدند.^{۴۰}

البته از آنجا که در گذشته، مسعی فاقد چراغ بوده، مردها در روز و زنان در شب سعی می‌کرده‌اند و این سنت از دوره جاهلی به یادگار مانده است؛ زیرا در آن زمان، تمامی قبایل غیر از قبیله حُمس، مردانشان در روز و زنانشان در شب طواف می‌کردند.^{۴۱}

برخی از پیروان مالک بن انس معتقدند که باید بانوان شبانه سعی کنند زیرا در شب محفوظ‌ترند.^{۴۲}

برخی از شافعی‌ها نیز می‌گویند: اگر زنان در شب و در حال خلوت سعی کنند مستحب است در مکانی که مردان هروله می‌کنند آنان نیز تندتر راه بروند و اگر در روز سعی می‌کنند جایز است لباس خود را روی صورت کشیده، و یا در پوشش کامل سعی کنند و از دو کوه صفا و



مروه نیز بالا نروند. لیکن مالکی‌ها معتقدند بالا رفتن آنان از دو کوه صفا و مروه، هنگام خلوت مانع ندارد.^{۴۳}

اختلاط مرد و زن در طواف و سعی، تا قبل از خالد بن عبدالله قسری وجود داشته، و هر چند در یک مورد آمده است که روزی عمر بن خطاب وارد مسجدالحرام شد و به مردی که همراه با زنان مشغول طواف بود، تازیانه زد.^{۴۴} لیکن در زمان عبدالملک آن گاه که عبدالله قسری از سوی او والی مکه شد، دستور داد نزد هر رکنی مأمورانی تازیانه بدست ایستاده، میان مردان و زنان فاصله ایجاد می‌کنند.^{۴۵}

مالک بن انس نیز در مدونه گفته است: زنان باید پشت صفوف مردان طواف کنند.^{۴۶}

صفا و مروه به روایت تاریخ

محلّی که امروزه مسعی در آن قرار گرفته، در صدر اسلام خانه‌های برخی از اهالی مکه بود، اما بر روی دو کوه صفا و مروه هیچگونه بنا و پلکانی نبوده است تا آن که عبدالصمد بن علی* در حکومت ابوجعفر منصور، پله‌های صفا و مروه را ساخت و نخستین کسی که در صفا و مروه ساختمان کرد و پس از آن با آهک آن را سپید و بندکشی نمود مبارک طبری به روزگار حکومت مأمون بود.^{۴۷}

نافع گفته است: عبدالله بن عمر چون از کوه صفا پایین می‌آمد به طریق معمولی راه می‌رفت تا به در خانه بنی‌عباد می‌رسید از آنجا تا کوچه‌ای که از آن به مسجد می‌روند و میان خانه ابن ابی‌حسین و خانه دختر قرظه قرار دارد را، کندتر از دویدن و تندتر از راه رفتن معمولی، حرکت می‌کرد و پس از آن نیز تا هنگامی که از کوه مروه بالا می‌رفت عادی راه می‌رفت.

در زمان مهدی عباسی، مسعی در واقع داخل محوطه امروز مسجدالحرام بود و خانه‌ها و منازل مردم در جایی قرار داشت که امروز مسعی است، برای رفتن به صفا، از مسجد نخست وارد وادی می‌شدند و سپس از کوچه تنگی می‌گذشتند و از میان خانه‌هایی که در فاصله صفا و وادی بود عبور می‌کردند، خانه محمد بن عباد بن جعفر در لبه و کنار مسجد بود و

* نواده عبدالله بن عباس است و از سال ۱۴۹ تا ۱۵۸ قمری عهده‌دار حکومت مکه بوده است، معجم‌الانساب والاسرات الحاکم، زامباور، چاپ قاهره، ۱۹۵۱ میلادی، ص ۲۸۵.

کنار مناره‌ای که به سوی وادی قرار دارد و شانه مسعی بر آن است، و وادی هم در جای امروز مسجدالحرام بود.^{۴۸}

و چون کعبه در وسط مسجدالحرام نبود لذا مهدی اقدام به تخریب قسمتهای اطراف مسجد کرد و در سال ۱۶۷ خانه‌ها را خریدند و خراب کردند. بیشتر خانه ابن عباد بن جعفر عایدی ویران شد... آنچه در این توسعه به مسجدالحرام افزوده شد از جای دیوار آن زمان تا دیوار کنونی نود ذراع است، قبلاً پهنای مسجد از کنار رکن یمانی تا کنار دیوار و خیابانی که پیوسته به دره و صفا بود چهل و نه و نیم ذراع بود.^{۴۹}

در زمان معتضد، تمامی دره، و مسعی و اطراف مسجد را، خاک‌برداری کردند و او برای این کار مال فراوانی اختصاص داد.^{۵۰}

ابومحمد خزاعی می‌گوید: چون مسجد و مسعی و دره و راه را در سال ۲۸۱ در دوره خلافت معتضد آب گرفت، پلکان بیشتری از آنچه ازرقی نوشته است^{۵۱} آشکار شد و در تمام دره‌هایی که به دره گشوده می‌شد دوازده پله وجود داشت.

از آن زمان تاکنون نیز تحولاتی در بنای مسعی رخ داده است:

در سال ۸۰۲ فرج بن برقوف و در سال ۱۲۹۶ سلطان عبدالحمید دوم پادشاه عثمانی، پله‌های صفا و مروه را مرمت کردند. دو نشانه و ستون سبز را سودون محمدی در سال ۳۴۷ مرمت کرد و اطراف آن قندیلهایی برای روشنایی آویخت، خیابان اصلی میان صفا و مروه سرگشوده بود حسین بن علی در سال ۱۳۴۱ قمری آن را سرپوشیده کرد و چون گرد و خاک حاجیان را آزار داد به روزگار عبدالعزیز در سال ۱۳۵۴ هجری قمری کف آن سنگ‌فرش شد.^{۵۲} مسعی همچنین در درون دره واقع شده، و قسمتی از آن نیز محل عبور سیلاب بوده است. ابن جریر می‌گوید: جعفر بن محمد - ص - برای من از قول پدرشان از جابر بن عبدالله نقل فرمود که ضمن بیان چگونگی حج پیامبر - ص - می‌گفته است: چون از کوه صفا پایین آمدند به شیوه معمول حرکت فرمودند و همین که به کف دره رسیدند تند حرکت کردند و چون به سوی دیگر دره رسیدند باز به شیوه معمولی حرکت فرمودند:^{۵۳}

پیامبر - ص - در مسعی

ابن جریر می‌گوید: جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله نقل می‌فرمود که ضمن بیان چگونگی حج گزاردن پیامبر - ص - می‌گفته است: پیامبر پس از آن که طواف

کردند بلافاصله در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارند سپس کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردند و فرمودند: همانا اکنون نخست‌کاری را انجام می‌دهیم که خداوند به شروع آن فرمان داده است. و وقتی به سوی صفا بیرون شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: «ان الصفا و المروة من شعائرالله».^{۵۴}

عطاء نیز گفته است: پیامبر از در بنی مخزوم به سوی صفا رفته و به مقداری که بسیار نبود از کوه صفا و مروه بالا رفتند و از آنجا خانه کعبه دیده می‌شد و البته در آن زمان این بنای مسجد نبوده است. ابن جریج می‌گوید: به عطاء گفتم آیا برای تو وصف کرده‌اند و گفته‌اند که میزان بالا رفتن پیامبر تا کجای صفا و مروه بوده است؟ گفت: نه همین قدر گفته‌اند که مقدار کمی از کوه بالا رفته‌اند. گفتم اکنون چگونه باید انجام داد؟ گفت: همانگونه اندکی باید بالا رفت. گفتم: آیا آن قدر بالا بروم که خانه کعبه را ببینم؟ چند بار گفت: نه، ضرورت ندارد مگر این که خودت بخواهی و این بر تو واجب نیست و به من خیر نرسیده است که پیامبر - ص - در کوه مروه تا محل سنگ سپید بالا رفته باشند و همین قدر گفته‌اند که اندکی از کوه صفا و مروه بالا رفته‌اند. ابن جریج می‌گوید کسی از عطاء پرسید آیا برای کسی که میان صفا و مروه سعی می‌کند جایز است که از هیچکدام بالا نرود و کنار آن‌ها بایستد؟ گفت آری به جان خودم چیزی برای او نیست. ابن جریج می‌گوید: عطاء می‌گفت در صفا و مروه لازم است روبروی کعبه قرار بگیری و روی به آن کنی و از این چاره نیست، پس از رسول خدا - ص - پیروان آن حضرت نیز هنگام سعی ابتدا از کوه صفا قدری بالا رفته و پس از آن سعی را آغاز می‌کردند. ابن جریج در این باره می‌گوید:

پسر طاووس کیسانی از پدرش نقل کرده که او هیچگاه بالا رفتن از کوه صفا و مروه را رها نمی‌کرده و از آن دو چندان بالا می‌رفته است که کعبه را ببیند و آن گاه رو به قبله می‌ایستاد، و باز از قول نافع نقل می‌کند که عبدالله بن عمر چون به سوی کوه صفا می‌رفت، نخست از آن چندان بالا می‌رفت تا خانه کعبه برای او آشکار شود. و روبروی آن می‌ایستاد و در تمام حج‌ها و عمره‌های خود چنان می‌کرد و روی صفا هر دو پای خود را قرار می‌داد و هیچگاه به اندازه دو قدم معمولی بالاتر نمی‌رفت، وی در تمام حج‌ها و عمره‌های خود روی صفا و مروه می‌ایستاد و به خدا سوگند چنین تصور می‌کنم که او پیامبر - ص - را دیده است که روی آن دو کوه ایستاده است. گوید عبدالله بن عمر معمولاً در سمت راست مروه می‌ایستاد و هیچگاه تا حدود سنگ سپید بالا نمی‌رفت.^{۵۵}

مسروق بن أجدع گوید: عبدالله بن مسعود عمره می‌گزارد، نخست حجرالاسود را استلام کرد سپس از سمت راست طواف خود را شروع کرد سه دور از طواف خود را تندتر و چهار دور را با شیوه معمولی طی کرد سپس کنار مقام ابراهیم آمد و دو رکعت نماز گزارد و باز کنار حجرالاسود آمد و آن را استلام نمود و به سوی صفا حرکت کرد، بر لبه کوه صفا ایستاد و لیبیک گفت. گفتم ای ابو عبدالرحمن، برخی از یاران شما، از تلبیه و لیبیک گفتن در این جا منع می‌کنند. گفت من به تو می‌گویم این کار را بکن، این لیبیک و لاله الاله گفتن پاسخی است که موسی - ع - در این جا به فرمان خداوند داده است، و چون کنار وادی رسید شروع به هروله کرد و می‌گفت: «رَبِّ اغْفِرْ و ارحم اَنْكَ انت الَاعَزُّ الَاكْرَمُ»؛ (پروردگارا! بیامرز و رحمت فرمای همانا که تو عزیزترین و بخشنده‌ترین هستی).

دری که رسول خدا - ص - از آن وارد سعی شدند ابتدا به نام در «بنی عبد بن کعب» نامیده می‌شد لیکن پس از آن، به علت آن که میان این قبیله و قبیله بنی عبد شمس جنگ و درگیری رخ داد، آنها به محله بنی سهم کوچ کردند و پس از آن به در بنی مخزوم معروف شد. ۵۶

فاصله صفا تا مروه

فاصله صفا تا مروه هفتصد و شصت و شش و نیم ذراع است که مساحت هفت بار آمد و شد میان آن دو، پنج هزار و سیصد و شصت و پنج و نیم ذراع است. ۵۷

همچنین به گفته ازرقی:

فاصله میان حجرالاسود تا صفا دویست و شصت و دو ذراع و هیجده انگشت است، و فاصله میان مقام ابراهیم - ع - تا آن در مسجد که از آن، برای رفتن به صفا بیرون می‌روند یکصد و شصت و چهار و نیم ذراع است و فاصله میان آن در تا وسط صفا، یکصد و دوازده و نیم ذراع است، صفا دارای دوازده پله سنگی است و از وسط صفا تا کنار نشانه مسعی - که همان کناره مناره است - یکصد و چهل و دو و نیم ذراع است، نشانه به صورت ستون استوانه شکلی است که بلندی آن سه ذراع است و کنار مناره ساخته شده و از زمین چهار ذراع بلندتر و کاشی‌کاری شده است، بالای آن لوحی به بلندی یک ذراع و هیجده انگشت و پهنای یک ذراع قرار دارد و با آب طلا بر آن چیزی نوشته شده است و بالای آن یک طاق از چوب ساج قرار دارد. فاصله میان این نشانه که کناره مناره است تا نشانه سبز رنگ که بر در مسجد نصب

است و از آنجا باید هروله کرد، یکصد و دوازده ذراع است و هروله فقط میان همان دو نشانه صورت می‌گیرد. بلندی نشانه‌ای که در مسجد نصب شده ده ذراع و چهارده انگشت است. شش ذراع آن به صورت استوانه‌ای سپید رنگ است و بالای آن استوانه‌ای به بلندی دو ذراع و بیست انگشت و سرپوشیده از کاشی سبز است. بالای آن لوحی به بلندی یک ذراع و هیجده انگشت قرار دارد و با آب طلا بر آن چیزی نوشته شده است. فاصله میان نشانه‌ای که بر در مسجد است تا مروه، پانصد و نیم ذراع است مروه پانزده پلکان دارد و فاصله میان صفا و مروه هفتصد و شصت و شش و نیم ذراع است، فاصله میان نشانه در مسجد تا نشانه دیگر که روبروی آن و کنار خانه عباس بن عبدالمطلب قرار دارد، سی و پنج و نیم ذراع است که در واقع پهنای مسعی است، فاصله میان نشانه کنار خانه عباس تا نشانه‌ای که کنار خانه ابن عباد و روبروی نشانه‌ای است که کنار مناره نصب شده است و طول وادی آن دو، یکصد و بیست و یک ذراع است.^{۵۸}

هم اکنون مسعی بصورت سالن سرپوشیده‌ای به طول ۳۹۴/۵ متر و عرض ۲۰ متر به شکل زیبایی در دو طبقه ساخته شده که ارتفاع طبقه اول «۱۲ متر» و ارتفاع طبقه دوم «۹ متر» می‌باشد، روی پشت بام آن نیز دیواره‌ای گذاشته‌اند و برخی از اهل سنت آنجا سعی می‌کنند. در میانه مسعی نیز دو راه باریک ساخته‌اند که هر یک با دیواره کوتاهی از یکدیگر جدا شده، که افراد معذور روی چرخ نشسته و در داخل آن که یکی به طرف صفا و دیگری بطرف مروه است آنها را حرکت داده، سعی کنند.

مسعی حدود ۱۶ در دارد که تمامی آنها در سمت شرقی مسجدالحرام قرار گرفته است. علاوه بر پله‌های عادی، پله‌های برقی نیز گذاشته‌اند که به وسیله آن، حجاج به طبقه فوقانی منتقل می‌شوند. در طبقه دوم نیز حجاج می‌توانند از دو دربی که به بیرون حرم راه دارد، خارج شوند.

برای پیشگیری از خطرات احتمالی سیل، در زیر مسعی، کانالی به عرض «۵ متر» و ارتفاع «۴/۶ متر» احداث گردیده که آب را به سمت بیرون هدایت نموده، مانع ایجاد خرابی در مسعی می‌شود.^{۵۹}

مستحبات سعی

آن گاه که حج‌گزار اراده سعی کند، مستحب است کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام

نماید، سپس به سوی چاه زمزم رفته از آب آن بیاشامد و در صورت امکان، با آن غسل کند. و اگر می‌تواند مقداری از آب زمزم را به بدن خود بریزد و سپس از دربی که مقابل حجرالاسود قرار دارد وارد مسعی شود.

ابن زهره (۵۱۱ - ۵۸۵ ه. ق.) پس از بیان مطلب فوق می‌افزاید: از مستحبات سعی آن است که با طهارت به سوی کوه صفا آمده، از آن بالا برود، سپس به طرف کعبه بایستد، و هر یک از «الله اکبر»، «الحمد لله» و «لا اله الا الله» را هفت مرتبه بگوید و پس از آن این دعا را سه بار بخواند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْخَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سپس بر پیامبر - ص - و خاندان او درود فرستاده، سوره قدر را بخواند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ إِن عَذْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي بِظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ، اللَّهُمَّ، اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ تَوْفَنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ اخْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ، اللَّهُمَّ آتِنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ أَوْسِعْ عَلَيْنَا مِنْ رِزْقِكَ وَ بَارِكْ لَنَا فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ اللَّهُمَّ اِرْحَمْ مَسِيرَتَنَا إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ وَ آتِنَا مِنْ لُدُنْكَ رَحْمَةً نَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ».*

در من لایحضره الفقیه علاوه بر آنچه گذشت، آمده است:

از کوه صفا بالا رفته، به کعبه نگاه کند و خداوند را حمد و ثنا بگوید و نعمت‌ها و خوبی‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته را به یاد آورد و سه مرتبه بگوید: «اللهم انی اسألك العفو والعافیة والیقین فی الدنیا و الآخرة».

سپس سه مرتبه این دعا را بخواند: «اللهم آتانا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» و پس از آن هر یک از الحمد لله، الله اکبر، سبحان الله، لا اله الا الله، استغفر الله و اتوب الیه و صلوات بر پیامبر - ص - و آل او را یکصد مرتبه بگوید و پس از آن این دعا را بخواند:

«یا من لا یخیب سائله و لا ینفد نائله، صلّ علی محمد و آل محمد، و أعذنی من النار

بِرُحْمَتِكَ».

-ای آنکه درخواست کننده‌ات محروم نمی‌ماند، و مایهٔ بخشش او پایان نپذیرد، بر محمد و دودمان او درود فرست و مرا به بخشاینده‌گی‌ات از آتش نجات ده.

و سپس هر چه دوست دارد از خداوند درخواست نماید.^۶

آن گاه از کوه صفا فرود آمده مقابل کعبه بایستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظَلَمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَخُنْكَهَ اللَّهُمَّ أَظْلَنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس این دعا را بخواند:

«يا ربِّ العفو يا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يا مَنْ يُثِيبُ عَلَيَّ الْعَفْوَ، الْعَفْوَ، الْعَفْوَ، الْعَفْوَ، يا جوادُ يا كريمُ، يا قَريبُ يا بَعيدُ، أُرِدُّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

آنگاه با آرامش و وقار گام برداشته تا به مناره رسد،* از اینجا شتابان و با گام‌هایی

بلند حرکت کند [هروله کرده] و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتَجَاوَزْ عَنِّي مَا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتِلْكَ هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعِيٌّ وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

سپس در جایی که در گذشته کوی عطاران بوده و هم اینک با چراغی سبز رنگ

مشخص شده است، هروله را قطع کند، و با آرامش وجود و وقار گام بردارد و بگوید:

«يا ذا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالكَرَمِ وَالنُّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يا كريمُ».

به مروه که رسید، از آن بالا رفته، روبروی کعبه بایستد و همان دعا را که بر فراز صفا

خوانده اینجا نیز بخواند، و حاجات خود را از خداوند بخواهد و در دعای خود بگوید:

«يا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ، يا مَنْ يُثِيبُ عَلَيَّ الْعَفْوَ، يا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ،

يا مَنْ يُعْطِي عَلَيَّ الْعَفْوَ، يا مَنْ يَغْفُو عَلَيَّ الْعَفْوَ، يا رَبِّ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، الْعَفْوَ، الْعَفْوَ».

و به درگاه خداوند - عزوجل - گریه و لابه کند، و اگر نتواند گریه کند، حالت گریه بخود

بگیرد و بکوشد تا اشک هر چند به اندازهٔ سر مگسی از چشمانش جاری شود، و در دعا

* هم اینک با رنگ سبز مشخص و علامت‌گذاری شده است.

كوشش كند، و آن گاه از مروه فرود آمده به سوی صفا حرکت كند و در هر مكان همان را كه در شوط اول انجام داده تكرر نمايد.^{۶۱}

برخی از مستحبات سعی كه بدان اشارت رفت را اهل سنت نیز آورده‌اند، لیكن شافعی‌ها معتقدند: خواندن قرآن میان صفا و مروه از ادعیه افضل و برتر است.^{۶۲}

منابع:

- ۱- عزالدین بن جماعة الكنانی (۶۹۴- م ۷۶۷)، هداية السالك الى المذاهب الاربعة فى المناسك، دارالبشائر الاسلامية، بیروت، ۱۴۱۴ هـ. ۱۹۹۴.
- ۲- فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵) مجمع‌البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۸ هـ. ق. ۱۳۶۷ هـ. ش.
- ۳- سلسله الینابیع الفقهیه، الحج، دارالتراث، الدار الاسلامیه، لبنان، بیروت ۱۴۱۰ هـ. ۱۹۹۰ م.
- ۴- ابوالولید ازرقی (م ۲۵۰ هـ. ق.)، اخبار مکه، ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸ هـ. ش.
- ۵- علامه شیخ محمد باقر مجلسی - قدس سره - بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ. ق. ۱۹۸۳ م.
- ۶- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۷- ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره، الجامع الصحیح و هوسن الترمذی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۸- شیخ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع‌البیان دارالمعرفه، بیروت، لبنان.
- ۹- فی خدمة ضیوف الرحمن، وزارة الإعلام الشؤون الإعلامیه، الإعلام الداخلی، شركة العییکان للطباعة والنشر، ریاض.
- ۱۰- ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (م ۳۸۱ هـ. ق.) من لایحضره الفقیه، - دارصعب - دار تعارف لبنان، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۱۱- امام خمینی - قدس سره - مناسک حج، چاپ پاسدار اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- ابن کثیر، السیره النبویه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۱۳- ابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، احکام القرآن، دارالفکر لبنان، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۱۴- امام ابی الفداء اسماعیل بن کثیر (م ۷۷۴ هـ. ق.)، قصص الأنبياء، المكتبة الاسلامية، بیروت، لبنان.
- ۱۵- یاقوت بن عبدالله حموی الرومی البغدادی، معجم البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان ۱۴۱۰ هـ. ق.

۱۶ - دهخدا، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱۷ - ابن هشام، السیره النبویه، المكتبة العلمیه، بیروت، لبنان.

پی نوشتها:

- ۱ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۸.
- ۲ - تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴۲۵.
- ۳ - مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۹۴.
- ۴ - بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۴۳.
- ۵ - اخبار مکه، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.
- ۶ - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۲.
- ۷ - طبری، ج ۱، ص ۱۹۴.
- ۸ - حج: ۲۷.
- ۹ - اخبار مکه، ص ۵۵.
- ۱۰ - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۳.
- ۱۱ - قصص الأنبياء، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۱۲ - تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۳.
- ۱۳ - اخبار مکه، ص ۵۷.
- ۱۴ - اخبار مکه، ص ۹۷: السیره النبویه لابن کثیر، ج ۱، ص ۵۸ و ۶۹.
- ۱۵ - اخبار مکه، ص ۱۰۱.
- ۱۶ - اخبار مکه، ص ۱۰۱.
- ۱۷ - عمرة القضاء، عمره‌ای بود که در سال هفتم هجری انجام گرفت و آن را بدین نام خوانده‌اند زیرا که بعنوان قضای عمره حدیبیه صورت گرفت. در سال ششم هجری کفار مکه پیامبر و یارانش را از انجام عمره منع کردند و در نتیجه در سال هفتم پس از مراجعت پیامبر از جنگ خیبر با عده زیادی در ماه ذی‌قعدة با ۷۰ شتر برای قربانی به جانب مکه آمده، عمره را قضا نمودند.
- ۱۸ - بقره: ۱۵۸.
- ۱۹ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۵.
- ۲۰ - بقره: ۱۵۸.
- ۲۱ - الوسيله، سلسلة الینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۳۷.
- ۲۲ - سرائر، ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۵۳۷.
- ۲۳ - ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۱۴۶.
- ۲۴ - همان، ص ۶۰۷.
- ۲۵ - همان، ص ۶۷۸.
- ۲۶ - همان، ص ۷۵۲.
- ۲۷ - همان، ص ۷۸۵.
- ۲۸ - همان، ص ۱۹۳.

- ٢٩ - مناسك حج، چاپ پاسدار اسلام، ص ١٦٠.
- ٣٠ - همان، ص ١٠٧.
- ٣١ - احكام القرآن ابن عربى، ج ١، ص ٧١.
- ٣٢ - هداية السالك، ص ٨٨٥.
- ٣٣ - همان، ص ٨٨٥.
- ٣٤ - بحار، ج ٩٦، ص ٢٣٥.
- ٣٥ - بحار، ج ٩٦، ص ٢٣٤.
- ٣٦ - بحار، ج ٩٦، ص ٢٣٦.
- ٣٧ - الفقيه، ج ٢، ص ١٢٥.
- ٣٨ - ترمذى كيف تُزَمَى الجمار، باب ٦٤٤ ج ٣، ص ٢٤٦، ح ٩٠٢.
- ٣٩ - بحار، ج ٩٦، ص ٢٣٤.
- ٤٠ - عزالدین بن جماعة الكنائى (م ٧٦٧) هداية السالك الى المذاهب الاربعة فى المناسك، تحقيق دكتور نورالدين عتر، ج ٣، ص ١٣٣١.
- ٤١ - هداية السالك، ج ٢، ص ٧٧١.
- ٤٢ - همان، ص ٨٨٣.
- ٤٣ - همان.
- ٤٤ - هداية السالك، ص ٨٦٦.
- ٤٥ - همان، ص ٨٦٦.
- ٤٦ - المنتقى، ج ٢، ص ٢٩٥.
- ٤٧ - ازرقى، اخبار مکه، ص ٣٩٤.
- ٤٨ - اخبار مکه، ص ٣٦٣.
- ٤٩ - همان، ص ٣٦٤.
- ٥٠ - اخبار مکه، ص ٣٦٨.
- ٥١ - ازرقى گفته است: صفا دارای دوازده پله سنگى است. اخبار مکه، ص ٣٩٨.
- ٥٢ - اخبار مکه، ص ٣٩٤.
- ٥٣ - اخبار مکه، ص ٣٩٢.
- ٥٤ - ازرقى، اخبار مکه، ص ٣٩٠.
- ٥٥ - اخبار مکه، ص ٣٩١.
- ٥٦ - اخبار مکه، ص ٣٧٠.
- ٥٧ - اخبار مکه، ص ٣٩٤.
- ٥٨ - اخبار مکه، ص ٣٩٣.
- ٥٩ - فى خدمة ضيوف الرحمان، ص ٦٨.
- ٦٠ - من لا يحضره الفقيه، باب سياق مناسك الحج - الخروج الى الصفا.
- ٦١ - من لا يحضره الفقيه، باب سياق مناسك الحج، الخروج الى الصفا، ج ٢، ص ٣١٨ و ٣١٩.
- ٦٢ - هداية السالك ج ٢، ص ٨٨٢.